



Social Psychological Aspects of Farabi's Thoughts: A Thematic Analysis

Alireza Mohseni Tabrizi¹  Gholamhosein Rohi² Seyed Abedin Bozorgi³

1. Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author). E-mail: mohsenit@ut.ac.ir
2. Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy, University of Qom, Qom, Iran. E-mail: ghrohi@yahoo.com
3. Assistant Professor of the Philosophy Department of Ahl al-Bayt International University. Tehran, Iran. E-mail: abedin@abu.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 20 August 2023

Received in revised form: 28 October 2023

Accepted: 04 November 2023

Published online: 02 February 2024

Keywords:

Social Nature of Man, Farabi, Social Psychology, Virtuous City, Virtuous Man, Leadership

ABSTRACT

Although Farabi did not explicitly identify himself as a social psychologist, thematic analysis and interpretation of his writings and works reveal an obvious similarity and synonymy between certain of his points of view, connotations, and departure points and those found in social psychological contexts. With this in mind, the primary objective of this article is to unveil those concealed facets of Farabi's idea and thought that, in a social psychological sense, contrast and resemble other such ideas and thoughts. We utilized a combination of thematic analysis and technical analysis of triangulation in order to achieve this objective. The information was collected from a vast array of credible sources, including six books authored by Farabi and articles and commentary pertaining to his ideas and works. The data's validity was validated in accordance with the standards suggested by Lingen and Goba. The methodology employed for data processing and interpretation was Strauss's three-stage data coding technique. Open coding, axial coding, and selective coding established the framework for deconstructing, analyzing, conceptualizing, and classifying the data, as well as identifying the most significant themes, in accordance with this methodology. Individual themes constitute components of a thematic field in the context of thematic analysis. The thematic field comprises all data that are considered materially relevant or germane to the theme and serve as the foundation or foreground from which the theme itself emerges as the focal point. Consequently, the following ten primary themes emerged as a result of thematic analysis: Elme Madanieh (science of expected behavior), Nature of man, Collectivism vs individualism, Social nature of man and his needs for association/ cooperation, Homogeneity of society and organism, Type of communities and societies, Group impact and its role in socialization of individual, Normlessness and deviant behavior, Protective and risk factors, Leadership and characteristic of good leader.

Cite this article: Mohseni Tabrizi, A., Rohi, G., Bozorgi, S. A. (2024). Social Psychological Aspects of Farabi's Thoughts: A Thematic Analysis. *Journal of Social Theories of Muslim Thinkers*, 13(4): 91-113.

<https://doi.org/10.22059/jstmt.2023.363360.1638>





© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jstmt.2023.363360.1638>



واکاوی ابعاد و جنبه‌های روان‌شناختی اجتماعی آرا و اندیشه فارابی

علیرضا محسنی تبریزی^۱   غلامحسین روحی^۲ سید عابدین بزرگی^۳

۱. استاد گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. mohsenit@ut.ac.ir

۲. استادیار گروه فلسفه اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران ghrohi@yahoo.com

۳. استادیار گروه فلسفه دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (ع)، تهران، ایران abedin@abu.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

مقاله حاضر با مرور منابع موجود در باب آرا و احوال فارابی و با استعانت از آثار باقی‌مانده از این فیلسوف اسلامی می‌کوشد تا با استفاده از روش تفسیر متن و تحلیل مضمون، آن موضوعات، مباحث و مفاهیمی را که واجد معانی و دارای مضامین روان‌شناختی اجتماعی هستند، اکتشاف و تحلیل کند. براین اساس، داده‌ها از متون (texts) مورد نظر جمع‌آوری شده و سپس با استفاده از شیوه کدگذاری اشتراک‌تنظیم و مرتب شده‌اند. در مرحله کدگذاری باز، ۱۱۳ مفهوم از داده‌ها در شکل جملات، عبارات، کلمات و مفاهیم اکتشاف و براساس واحدهای معنایی دسته‌بندی و متعلقات و مفاهیم در شکل کد به آن‌ها ضمیمه شد. در مرحله کدگذاری محوری بدو ۲۶ مضمون در شکل طبقات و مقولات براساس داده‌های مأخوذ از کدگذاری باز شناسایی و صورت‌بندی شد و سپس با پالایش و تفکیک آن‌ها به ده مضمون در هیئت مقولات و طبقات اصلی به انضمام مقولات فرعی‌تر تقلیل یافت. در کدگذاری گزینشی، ارتباطات میان مقولات و طبقات و مقولات فرعی‌تر تعیین و مشخص شد. مقولات ده‌گانه به‌دست‌آمده از تفسیر متون و تحلیل مضمون عبارت‌اند از: علم مدنی یا علم رفتار، ماهیت و طبیعت آدمی، اصالت فرد و اصالت جامعه، مدنی‌الطبع بودن انسان و نیاز به زندگی تعاونی، همانندی جامعه و ارگانیزم، انواع اجتماعات و انواع جامعه، تأثیرات گروه بر فرد و نقش اجتماعی‌کننده و تربیتی جامعه، بی‌هنجاری و انحراف، عوامل محافظت‌کننده و خطرآفرین رفتار، و رهبری و ویژگی‌های رهبر.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۸/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۱/۱۳

کلیدواژه‌ها:

جامعه سالم، روان‌شناسی اجتماعی، رهبری، علم مدنی، فارابی، فضیلت، ماهیت اجتماعی انسان.

استناد: محسنی تبریزی، علیرضا؛ روحی، غلامحسین؛ بزرگی، سید عابدین. (۱۴۰۲). واکاوی ابعاد و جنبه‌های روان‌شناختی اجتماعی آرا و اندیشه فارابی. فصلنامه علمی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ۱۱۳(۴): ۹۱-۱۱۳.



<https://doi.org/10.22059/jstmt.2023.363360.1638>

© نویسندهگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jstmt.2023.363360.1638>

۱. مقدمه

مروری بر ادبیات و منابع مکتوب مربوط به تحلیل و تفسیر آرای ابونصر فارابی (۲۶۰-۳۳۸ ق) مؤید آن است که شارحان و مفسران آرای او عمدتاً بر فلسفه سیاسی فارابی تأکید و تعمق کرده و او را به‌عنوان بزرگ‌ترین نماینده فلسفه سیاسی به شمار آورده‌اند (داوری ۱۳۵۴: ۱۰؛ طباطبائی نژاد، ۱۳۶۷: ۱۴). مع الوصف سایر وجوه و ابعاد و جنبه‌های افکار و اندیشه فیلسوف اسلامی چندان مورد تدقیق، واکاوی و تحلیل و تشریح قرار نگرفته است.

یکی از وجوه و جنبه‌های قابل تأمل و حائز توجه اندیشه فارابی، ابعاد و جنبه‌های روان‌شناختی اجتماعی^۱ است. آنچه که حکیم فارابی را از جهاتی به حوزه روان‌شناسی اجتماعی نزدیک می‌سازد و او را در کسوت یک روان‌شناس اجتماعی قرار می‌دهد، تأکید او بر رابطه فرد و گروه (مدینه فاضله) و نقش تعیین‌کننده و سازنده جامعه سالم و مدینه فاضله، به‌خصوص نقش نهاد سیاست^۲ و رهبری حکیمانه و عالمانه آن در ایجاد فضیلت در وجود انسان‌ها در نیل به سعادت و کسب مکارم، کمالات و سجایای حمیده و پرورش شخصیتی متعال و بهنجار است.

زندگی فارابی در دوره‌ای پرآشوب گذشته است. ناخرسندی از وضع موجود او را به نقد جامعه زمانه‌اش واداشته است. در طول قرون سوم و چهارم هجری قمری جامعه اسلامی از هر سو دچار فشار و مشکلات بود. از لحاظ سیاسی در گوشه و کنار سرزمین اسلامی، حکومت‌های کوچک و محلی مستقلی تشکیل شده بود. در زمینه معارف و علوم نیز شاهد آغاز بحث و مجادله میان حکما و متکلمان بودیم. مذهب نیز وضعیت نابسامانی داشت. تصوف از طریق هند وارد ایران شده بود و علاوه بر مسیحیت، فرقه‌های شبه‌دینی نظیر مزدکیان و بوداییان بنیان‌های دینی را تهدید می‌کردند (زرین کوب، ۱۳۵۷: ۲۳). فارابی متأثر از این اوضاع و احوال سعی داشت تا به طرح نظام فکری جدیدی اقدام کند که حاصل آن تکوین و شکل‌گیری فلسفه اسلامی، اندیشیدن به جامعه‌ای آرمانی و طرح مدینه فاضله‌ای بود که باید باشد و نیست. او در کسوت یک روان‌شناس اجتماعی با تأکید بر نقش جامعه، به‌خصوص نهاد سیاست، در کتاب احصاء العلوم می‌کوشد تا نشان دهد راه نیل و وصول به سعادت (Happiness) و فضیلت (Perfection) ایجاد جامعه سالم و مدینه فاضله (Virtuous City) است.

«راه ایجاد فضیلت در وجود انسان آن است که افعال و سنن فاضله پیوسته در شهرها میان امت‌ها رایج و شایع باشد و همگان مشترکاً آن را به کار ببندند. این کار امکان‌پذیر نیست، مگر به وسیله حکومتی که در پرتو آن این افعال و سنن و عادات و ملکات و اخلاق، در شهرها و میان مردم، رواج یابد و این حکومت باید در علاقه‌مند کردن مردم به حفظ این ملکات کوشا باشد تا از میان نروند» (فارابی، احصاء العلوم، ۱۳۶۴: ۱۰۷).

۲. طرح مسئله و بیان موضوع

یکی از مباحث علوم نظری در اندیشه فارابی، نقش جامعه در تربیت و پرورش انسان و ایجاد فضیلت در وجود اوست تا آدمی به رستگاری، فلاح و سعادت نایل آید و افعال و عادات و اخلاق حمیده او ظاهر شود. فارابی در احصاء العلوم حکمت و فلسفه را به دو بخش حکمت نظری و حکمت عملی تقسیم می‌کند و علیرغم معرفت به شعب فرعیة حکمت عملی یعنی سیاست مدن، تدبیر منزل و اخلاق، سیاست مدن یا علم مدنی را برجسته می‌سازد و حتی اخلاق را نیز جزئی از سیاست مدن محسوب می‌دارد (فارابی، ۱۳۵۸ به نقل از محسن مهدی، ۲۰۱۳، سجادی ۱۳۶۱، فوزی نجار ۱۹۸۶، داوری ۱۳۵۴). علم مدنی نظری فارابی به تعریف و تشریح افعال و کردار نیک می‌پردازد و با تأکید آشکار بر «زمینه اجتماعی شخصیت» از خصال و خواهایی سخن می‌گوید که افعال نیک از آن‌ها مایه می‌گیرند و در آن شیوه رسیدن به علل و

اسباب آن‌ها نشان داده می‌شود تا راه انجام دادن اعمال نیک امکان‌پذیر باشد. به‌زعم فارابی این صناعت خلقیه یا علم اخلاق است و همان علم مدنی است (فارابی، ۱۳۴۸: ۱۱۰).

فارابی با تقسیم علم مدنی به دو شاخه نظری و عملی، هر دو را ناظر بر رفتار می‌داند (فارابی، ۱۳۴۸: ۱۱۰) به نقل از فوزی نجار، ۱۹۸۶: ۱۳۱-۹۴). از دیدگاه او «علم مدنی نظری» بر رفتارهای مورد انتظار گروه، افعال نیک و کنش‌های هنجارمند پرداخته و بر خلق‌وخوها و خصلت‌هایی تأکید می‌کند که رفتارهای بهنجار و افعال پسندیده از آن‌ها مایه می‌گیرند. «علم مدنی عملی» متوجه شناخت شرایط و عواملی است که در اثر آن زمینه‌ای برای بروز اعمال نیک و افعال هنجارمند در جامعه فراهم می‌شود (فارابی، ۱۳۴۸: ۱۱۰).

بدین ترتیب می‌توان این پرسش اصلی را مطرح ساخت که آیا «علم مدنی» فارابی علمی است که موضوع آن «رفتار انسانی» و «زمینه اجتماعی شخصیت» است؟ براین اساس می‌توان گفت که موضوع «رفتار» و «شخصیت» که امروزه از مباحث و موضوعات اصلی روان‌شناسی اجتماعی محسوب می‌شوند، دامنه وسیعی از موضوعات و مباحث مرتبط با خود را در برمی‌گیرند که نه تنها در متن موضوعات و مباحث روان‌شناسی اجتماعی قرار دارند، بلکه با برخی از وجوه فکری و برداشت‌های روان‌شناختی اجتماعی فارابی مرتبط‌اند.

مقاله حاضر با استعانت از منابع موجود به‌خصوص آثار باقی‌مانده از حکیم فارابی می‌کوشد، پرده از اندیشه روان‌شناختی اجتماعی او بگشاید و با خوض و غور در وجوه، ابعاد و جنبه‌های فکری این فیلسوف اسلامی، ضمن پاسخ به پرسش اصلی این مقال، موضوعات، مباحث و مفاهیم اخصی را که رنگ و بوی روان‌شناختی اجتماعی دارند اکتشاف و به لحاظ محتوی و مضمون روان‌شناختی اجتماعی آن‌ها تحلیل کند.

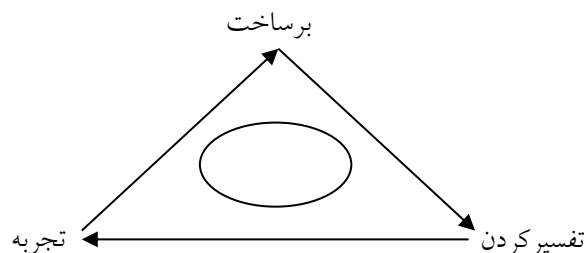
۳. شیوه مطالعه و تقرب^۱ به موضوع

رویکرد فارابی در سنت متدلوژی زمانه خویش که تقریباً از عصر یونان (۶۳۰-۳۸۰ قبل از میلاد) آغاز و تا پایان قرن پانزدهم میلادی (عصر اسکولاستیک و یا قرون وسطی) استمرار دارد، مبتنی بر اثبات عقلی، تعقل ضمیری، خردورزی^۲، اشراق^۳، تأویل^۴ و تفسیر^۵ است (هلزی هال ۱۳۶۲، دانیال لیتل ۱۹۸۴، تالمون و هورویتز ۱۹۷۹، به نقل از محسنی تبریزی ۱۳۹۵: ۲۳-۲۵). چنین سنت روش‌شناختی را که فارابی نیز از آن ملهم و بهره‌مند بود، می‌توان نوعی تأویل برساختی-تفسیری مبتنی بر «بازاندیشی»^۶ دانست که در آن عالم اعم از فیلسوف، نظریه‌پرداز و متفکر، به محیط خود، زندگی، حوادث و وقایع اتفاقیه و تغییراتی که در پیرامونش اتفاق می‌افتد می‌نگرد، در آن‌ها غور و خوض می‌کند، آن‌ها را مورد ارزیابی و تفسیر قرار می‌دهد و بر این اساس به معنی‌سازی، دنیاسازی و برساخت واقعیت اجتماعی می‌پردازد (گیدنز ۱۹۸۴: ۲۲۱ به نقل از محسنی تبریزی ۱۳۹۵: ۱۰۲-۱۰۴؛ محسن مهدی ۲۰۱۳: ۶۹۱-۶۹۴؛ نوپاتوراها من ۲۰۲۲: ۳۷-۴۱).

چنین رویکردی را آلفرد شوتز «ساخت واقعیت اجتماعی»^۷ می‌نامد. به‌زعم او واقعیت‌ها صرفاً از طریق انتخاب و تفسیرشان موضوعیت پیدا می‌کنند. از این رو چیزی بنام واقعیت ناب و ساده وجود ندارد. همه واقعیت‌ها از همان ابتدا، واقعیت‌هایی هستند که از بستر جهان و به‌وسیله فعالیت‌های ذهنی برگزیده شده‌اند (شوتز، ۱۹۶۲: ۵). این فرایند را می‌توان به‌طور شماتیک در تصویر زیر نمایش داد:

1. Approching
2. Contemplation
3. Intuition
4. Hermeneutics
5. Interpretation
6. Reflexivity
7. Construction of Social Fact

نظریه (متن) به مثابه روایاتی از جهان



محیط طبیعی و اجتماعی، حوادث و رویدادها، فعالیت‌ها، وقایع اتفاقیه و...

درک و انتساب

شکل ۱: نظریه (متن) به مثابه روایاتی از جهان

در تحقیقات اجتماعی مبتنی بر رویکرد برساختی-تفسیری، در فرایند بازاندیشی قبل از حضور محقق، دنیای سوژه (اندیشمند، عالم، فیلسوف، نظریه‌پرداز و...) به وسیله خود او برساخت، تفسیر و معنی‌دهی می‌شود. کار محقق تنها گردآوری، سازماندهی و چیدمان تفسیرهای ارائه‌شده به وسیله سوژه است که گیدنز^۱ آن را «تأویل مضاعف» یا تفسیر تفسیرها می‌نامد. در این تفسیر تفسیرها، این تلقی پوزیتیویستی که براساس آن محقق به تولید دانش جدید می‌پردازد، کنار گذاشته شده و کار محقق به درک، ادراکات و برداشت‌های ذهنی پیش صورت گرفته محدود می‌شود (گیدنز، ۱۹۸۴ به نقل از هال و همکاران ۱۹۹۵: ۹۵). در مقاله حاضر نیز در تحلیل و تفسیر نظریه برساخت‌شده یا متن به مثابه روایتی از جهان و مبتنی بر بازاندیشی است. روش مورد استفاده روش کیفی تفسیر متن با استفاده از شیوه تحلیل مضمون یا تحلیل تماتیک^۲ است که در آن فرایند برساخت اجتماعی واقعیت نه تنها در خود پدیده، بلکه در حین تفسیر، واکاوی و تحلیل و توصیف آن شناسایی می‌شود. در تفسیر و تحلیل دیدگاه فارابی با تأکید بر جنبه‌ها، موضوعات و ابعاد روان‌شناختی اجتماعی اندیشه او، متن جایگزین آن چیزی می‌شود که مورد تفسیر و تحلیل تماتیک است. زیرا اساساً پژوهش کیفی به درک واقعیت اجتماعی از طریق «تفسیر متن» متکی است و متن، محصول گردآوری داده‌ها و ابزاری برای تفسیر است.

در تحلیل و تفسیر آرای فارابی، داده‌ها از متن (نظریه) جمع‌آوری شده‌اند سپس با استفاده از روش کدگذاری اشتراوس^۳ (کدگذاری باز، محوری و گزینشی) تنظیم و مرتب شده‌اند. در کدگذاری باز، هدف آزادکردن مفاهیم از دل داده‌هاست. بدین منظور، داده‌ها در شکل عبارات، کلمات، جملات و مانند آن براساس واحدهای معنایی دسته‌بندی شده و متعلقات و مفاهیم در شکل کد به آن‌ها ضمیمه می‌شود. در کدگذاری محوری، مفاهیم در چیدمانی جدید پالایش و تفکیک شده و به منظور تشکیل طبقات و مقولات و نیز جست‌وجو برای خرده‌مقولات و مقوله‌های فرعی و نیز تعیین روابط میان آن‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در کدگذاری گزینشی، ارتباط میان طبقات و مقولات با یکدیگر براساس برداشت از تفسیر متن و به مثابه نوعی استنباط مشخص می‌شود و نظریه به شکل مبسوط‌تری فرمول‌بندی و دریافت می‌شود. در تحلیل مضمون هر سه نوع کدگذاری با هدف انتخاب مفاهیم و مضامین حساس از طریق نام‌گذاری، توسعه تم‌ها، یعنی مجموعه‌ای از کدهای تکراری که در جریان کدبندی بازشناسایی شده‌اند و تمرکز بر معنادارترین یا فراوان‌ترین کدها که در مرحله کدگذاری باز غربال شده‌اند، مورد استفاده قرار می‌گیرد. (به نقل از محسنی تبریزی، ۱۳۹۵: ۷۹)

1. Giddens
2. Thematic Analysis
3. Strauss

۴. یافته‌ها و نتایج

با استفاده از روش تنسیق و کدگذاری اشتراوس، در مرحله کدگذاری باز که با هدف قراردادن داده‌های مندرج در متن در قالب مفاهیم صورت گرفت، ۱۱۳ مفهوم از داده‌ها، در شکل جملات، عبارات، کلمات و مفاهیم اکتشاف و براساس واحدهای معنایی دسته‌بندی و تعلقات و مفاهیم در شکل کد به آن‌ها ضمیمه شد. در مرحله کدگذاری محوری از ۱۱۳ مفهوم به‌دست‌آمده در مرحله کدگذاری باز، بدو ۲۶ مضمون در شکل طبقات و مقولات تعیین و صورت‌بندی شد سپس با پالایش و تفکیک آن‌ها ده مضمون در هیئت مقولات و طبقات اصلی به‌انضمام مقولات فرعی‌تر مربوط به هر طبقه و مقوله اصلی به دست آمد. در کدگذاری گزینشی ارتباطات میان مقولات و طبقات و مقولات فرعی‌تر براساس استنباط از تفسیر متن، معین و مشخص شد. در جدول زیر فراوانی مفاهیم و مقولات برحسب نوع کدگذاری اعمال شده نمایش داده شده است.

جدول ۱. مفاهیم و طبقات برحسب تعداد و نوع کدگذاری

نوع کدگذاری	تعداد	فراوانی - نوع کدگذاری
		مفاهیم - مقولات
باز	۱۱۳	مفاهیم
محوری	۲۶	طبقات و مقولات عام
محوری-گزینشی	۱۰	طبقات و مقولات پس از پالایش و تفکیک و برقراری ارتباط میان آن‌ها

در ذیل تم‌های اصلی تشکیل‌دهنده طبقات و مقولات به‌انضمام خرده‌مقولات براساس داده‌های مندرج در متن و پس از تفسیر و استنباط ارائه شده‌اند:

جدول ۲: تم‌های اصلی تشکیل‌دهنده طبقات و مقولات و مفاهیم و مقولات فرعی‌تر

خرده مقولات و مفاهیم	طبقات و مقولات
رفتار انسانی، منشأ و شرایط رفتار، طبقه‌بندی رفتار، عواقب و آثار رفتار و افعال نیک، رفتار هنجارمند	۱. علم مدنی و علم رفتار
فطرت، عقل، زندگی در مدینه، معارف و مقولات، فطرت مشترک، فطرت غیرمشترک، گوناگونی استعدادها، گوناگونی سلسله‌مراتب اجتماعی، آموزش و تربیت	۲. ماهیت و طبیعت آدمی
وجود حقیقی، وجود غیرحقیقی، وجود عینی، هویت خاص، ترکیب حقیقی، فرد، جامعه، ترکیب‌های اجتماعی، تقدم حقوق و مصالح اجتماعی، تقدم منافع و حقوق فردی، استعداد محض	۳. اصالت فرد و اصالت جامعه
سرشت مدنی، حیوان زیستی، اجتماعی، قابلیت‌های زیستی بدنی و ارثی، نیازهای طبیعی، زندگی اجتماعی، تعاون و یاری‌گری.	۴. مدنی‌الطبع بودن انسان و نیاز به تعاون
جامعه، نظام زیستی، وظیفه و کارکرد، نقش‌های مشخص، هرم هستی، سلسله‌مراتب، تفاوت فطری، تفاوت مراتب اجتماعی، سازگاری.	۵. همانندی جامعه و ارگانسیم (تمثیل زیستی - ارگانی)

اجتماع کامل، اجتماع غیرکامل، اجتماع وسطی، جامعه سالم (فاضله)، جامعه ناسالم (غیرفاضله)، وظیفه رهبری، جامعه آنومیک، جامعه ضروریه، جامعه نداله، جامعه خست، جامعه کرامت، جامعه تغلب، جامعه حریت	۶. انواع اجتماعات و انواع جامعه
درونی شدن صفات و افعال حمیده، رشد و تعالی فطرت، تعامل فرد و گروه، پیروی از هنجارها، عواقب تربیت ناکارآمد، تفاوت‌های فردی، تنوع موضوعات آموزشی	۷. تأثیرات گروه بر فرد و نقش اجتماعی‌کننده و تربیتی جامعه
نظم اجتماعی، متابعت از قواعد رفتار، همنوایی، ناهمنوایی، علف هرز، انگل جامعه، اصلاح و درمان کج‌روی	۸. بی‌هنجاری (آنومی) و انحراف
آسیب‌پذیری، رستگاری، نظارت مؤثر، عوامل مؤثر بر رفتار، تاب‌آوری، شرارت، لغزش، ارزش‌های انسانی، ملکات فاضله، حکومت‌های غیرفاضله، حکومت‌های فاضله، پیشگیری	۹. عوامل محافظت‌کننده و عوامل خطرآفرین رفتار
بسط عدالت، استقرار امنیت، حفظ آرامش، آموزش و پرورش کارآمد، بهره‌گیری از استعدادها، تفویض مسئولیت‌ها، حکمت و دانش، حکومت جمهوری، سبک‌های رهبری، رهبری مشارکتی، اعتماد و اطمینان نسبت به اعضا، مسئولیت جمعی، اعتماد متقابل	۱۰. رهبری و ویژگی‌های رهبری

در ذیل هریک از مقولات و خرده‌مقولات آن‌ها به‌عنوان موضوعات، جنبه‌ها و ابعاد اندیشه روان‌شناختی اجتماعی فارابی و در پرتو تفسیر متن با استفاده از تحلیل مضمون تشریح شده‌اند.

۴-۱. مقوله اول: علم مدنی یا علم رفتار

فارابی برخلاف ارسطو که حکمت عملی را به سه شاخه «اخلاق»، «تدبیر منزل» و «سیاست مدن» تقسیم می‌کند، سخن از «علم مدنی» به‌میان می‌آورد و به‌جای حکمت عملی و شاخه‌های سه‌گانه آن از علم مدنی یا سیاست مدنی نام می‌برد و آن را به دو شاخه علم مدنی نظری و علم مدنی عملی تقسیم می‌کند (فارابی، ۱۳۵۸ به نقل از آزاد، ۱۳۹۰: ۱۰۵ و فارابی، ۱۳۴۸: ۱۱۰، سجادی، ۱۳۶۱، داوری، ۱۳۵۴، فوزی نجار، ۱۹۸۶: ۹۴).

جایی که علم مدنی نظری بر رفتارهای هنجارمند و افعال نیک می‌پردازد و بر ارزش‌ها، خصال و خلق‌وخوهای تأکید می‌کند که رفتارهای هنجارمند و افعال نیک از آن‌ها پایه و مایه می‌گیرند، علم مدنی عملی معطوف به شناخت امور است که به‌وسیله آن‌ها زمینه اعمال نیک و افعال هنجارمند برای افراد جامعه فراهم و راه آموختن و حفظ این اعمال و افعال نیک و بهنجار نشان داده می‌شود (فارابی، ۱۳۴۸: ۱۱۰). با چنین برداشتی از موضوع «علم مدنی» می‌توان گفت فارابی آشکارا سخن از علمی می‌راند که موضوع آن «رفتار انسان»^۱ و «زمینه اجتماعی شخصیت»^۲ است.

فارابی در احصاءالعلوم با ارائه تعریفی مفهومی^۳ از موضوع «علم مدنی»، موضوع آن را «رفتار انسانی» و فرایند شکل‌گیری آن و تکوین «شخصیت» در یک متن و زمینه اجتماعی در نظر می‌گیرد. بدین ترتیب می‌توان گفت علم مدنی فارابی از یکسو با تأکید بر نقش مدینه (جامعه) در ایجاد فضیلت در وجود انسان، او را به سعادت رهنمون می‌شود و ایجاد فضیلت نیز در وجود انسان‌ها از طریق یک فرایند اجتماعی کردن کارآمد به‌وسیله نهاد سیاست و رهبری عالمانه و حکیمانه آن محقق می‌شود تا ارزش‌ها، هنجارها، افعال، عادات، سنن و اخلاق حمیده در

1. Human Behavior
2. Social Context of self
3. Conceptual Definition

جامعه اشاعه یابد. از سوی دیگر، علم مدنی از انواع افعال و رفتار ارادی و از آن ملکات و اخلاق و سجایا و عاداتی که افعال و رفتار ارادی از آن‌ها سرچشمه می‌گیرد، بحث می‌کند» (فارابی، ۱۳۴۸: ۱۰۸-۱۱۱).

با عنایت به چنین برداشتی از موضوع علم مدنی، یعنی رفتار، شخصیت و زمینه و علل اجتماعی آن، می‌توان فارابی را یکی از نخستین اندیشمندان و متفکرانی به شمار آورد که پایه‌های اولیه حوزه‌ای از معرفت و شناخت را که امروزه ما آن را «روان‌شناسی اجتماعی»^۱ نام داده‌ایم تأسیس و پی‌ریزی کرده است. امروزه نیز در تعاریف متعارف از روان‌شناسی اجتماعی و موضوع مطالعاتی^۲ آن به علمی اشارت است که موضوع آن «شناخت رفتار و علت‌های آن» (اسکینر^۳، ۱۹۷۲: ۱۲۱) و «بررسی نحوه راهیابی جامعه به درون فرد و تکوین شخصیت اجتماعی» (مید^۴، ۱۹۳۴، چیل^۵، ۲۰۰۵) تعریف شده است. در تعاریف استراوس^۶ (۱۹۸۰)، هیستون^۷، منستید^۸ و استروب^۹ (۱۹۹۷)، تایلور^{۱۰}، پیلئو^{۱۱} و سیرز^{۱۲} (۲۰۰۱) و بارون^{۱۳}، بیرن^{۱۴} و واتسون^{۱۵} (۲۰۱۰) نیز روان‌شناسی اجتماعی علمی تعریف شده است که متوجه مطالعه جریانات جامعه‌پذیری، تکوین شخصیت، رفتار فرد در گروه، تعامل اجتماعی، تأثیرات متقابل محیط و ساختارهای اجتماعی و رفتار افراد است. بدین ترتیب روان‌شناسی اجتماعی با مرکزیت دادن به «رفتار»، «شخصیت» و علت‌های آن متوجه فهم و شناخت رفتار و شخصیت آدمی تحت تأثیر محیط و ساختارهای اجتماعی از یکسو و فهم تأثیرات رفتار فرد بر محیط اجتماعی خود است.

بارون، بیرن و واتسون (۲۰۱۰) نیز با تأکید بر تأثیرات متقابل فرد و گروه، روان‌شناسی اجتماعی را علمی دانسته‌اند که متوجه روابط واقعی، تصویری و یا قابل پیش‌بینی افراد با یکدیگر در محیط و زمینه اجتماعی و تأثیرات چنین روابطی بر افراد درگیر در محیط اجتماعی است (ص ۳). اتوکلاين برگ^{۱۶} نیز در تعریف خود از روان‌شناسی اجتماعی ضمن اشاره به تعامل میان فرد و محیط اجتماعی، روان‌شناسی اجتماعی را علم مطالعه کنش‌های متقابل انسانی و فهم رفتارهای فردی متأثر از رفتار دیگران تعریف می‌کند (کلاين برگ، ۱۹۷۶: ۲۱-۲۲).

۲-۴. مقوله دوم: ماهیت و طبیعت رفتار آدمی^{۱۷}

ماهیت و طبیعت آدمی در نظر فارابی با فطرت او به یک معنی است. او ضمن تمیز انسان از سایر موجودات جمادی و نباتی و حیوانی، وجه اختلاف انسان از حیوان را عقل می‌داند. انسان نه تنها صاحب عقل است، از استعداد و لیاقت ممتازی برخوردار است که به او امکان رشد و تعالی و زندگی در مدینه را می‌دهد. فارابی این استعداد و قابلیت بی‌همتای که وجه ممیزه انسان از حیوان است فطرت می‌نامد (فارابی ۱۳۵۴: ۱۰۵). به‌زعم او انسان معارف و معقولات نخستین را پذیرا می‌شود. این فطرت مشترک میان همه است و همه آدمیان به‌واسطه آن فطرت مشترک سلیم به‌سوی امور و کارهای مشترک در حرکت و پویا می‌آیند. بالاین‌وجود فارابی معتقد است «در سطح دیگر از معارف و معقولات مردم

1. Social psychology
2. Subject matter
3. Skinner
4. Mead
5. Cheal
6. Strauss
7. Hewstone
8. man stead
9. strobe
10. Taylor
11. Peplau
12. Sears
13. Baron
14. Byrne
15. Watsom
16. Otto Klineberg
17. Nuture of Human Behavior

متفاوت و مختلف‌اند. این امر ایجاب می‌کند که هر فردی را فطرتی ویژه خود باشد و از همین‌روست که دیده می‌شود فرد مستعد پذیرش معارف و معقولاتی دیگر است ویژه خود، که مشترک بین وی و دیگران نیست» (فارابی، ۱۳۵۸: ۱۴۱).

فارابی معتقد است آموزش و تربیت عامل رشد، پرورش و تعالی فطرت و ضعف و فقدان آن سبب فتور و تزلزل فطرت‌ها می‌شود. از این‌رو در مدینه فاضله فارابی عنصر فطرت عامل اصلی تعیین‌کننده سلسله‌مراتب اجتماعی^۱ و گوناگونی‌هاست و لذا می‌توان نتیجه گرفت نظریه فطرت که بازگوکننده گوناگونی در استعدادهاست، گوناگونی سلسله‌مراتب اجتماعی را بیان می‌کند.

دیدگاه فارابی در باب نقش آموزش و تربیت در رشد، پرورش و تعالی فطرت با دیدگاه بسیاری از روان‌شناسان اجتماعی نظیر مورفی^۲، آلپورت^۳، اشنايدر^۴، مید^۵ و کولی^۶ مبتنی بر نوعی تداعی است. در واقع اجتماعی‌شدن^۷ آدمی در اندیشه فارابی همان رشد و تعالی فطرت از طریق تربیت و آموزش است و این مهم در جمع و زندگی اجتماعی رخ می‌دهد. او اساساً انسان را به‌طور فطری اجتماعی می‌داند و معتقد است برای هیچ فردی از افراد انسان وصول بدان فضیلت و کمالی که فطرت طبیعی آدمی برای او نهاده است، ممکن نیست مگر به‌واسطه اجتماع. فارابی جامعه را به وجود افراد و روابط و همکاری بین آن‌ها تعریف می‌کند و چون روان‌شناسان اجتماعی مکتب کنش متقابل نمادین^۸ معتقد است اجتماعی‌شدن آدمی و حصول به شخصیتی بهنجار در یک متن و زمینه اجتماعی از طریق کنش‌های متقابل با دیگران صورت می‌گیرد (در این خصوص مراجعه شود به: فوزی نجار ۱۹۸۶: ۹۴-۱۰۳؛ داوری ۱۳۵۴: ۹۰؛ سجادی ۱۳۶۱: ۲۶۹ و محسن مهدی ۲۰۱۳: ۶۹۴-۶۹۱). از این‌رو انسان به‌دلیل سعادت‌طلبی‌اش که با برپایی مدینه فاضله و تربیت و پرورش در آن ممکن می‌شود، زمینه اصلی اجتماعی‌شدن اوست. چراکه ایده‌آل و غایت‌آمال و آرزو هم برای جامعه و هم برای انسان «سعادت» است و حصول به سعادت و کمال جز از طریق زندگی گروهی، تعاون و همکاری و پرورش و تربیت فطرت به دست نمی‌آید» (فارابی، ۱۳۵۴: ۴۵).

۴-۳. مقوله سوم: اصالت فرد و اصالت جامعه^{۱۰}

موضوع اصالت فرد و اصالت جامعه یکی از موضوعات و مباحث مهم در روان‌شناسی اجتماعی به‌طور خاص و در علوم اجتماعی به‌طور عام است. موضوع اصالت فرد و اصالت جامعه در تاریخ اندیشه اجتماعی سابقه‌ای طولانی دارد و در تاریخ منطق به عهد فلاسفه یونانی نظیر افلاطون و ارسطو برمی‌گردد. باین‌وجود توجه جدی به موضوع اصالت فرد و اصالت جامعه و تدقیق و تتبع علمی و مباحثات و مجادلات عالمانه در این زمینه تقریباً از دوره‌های بعد از رنسانس و علی‌الخصوص از قرن هجدهم و عصر افکار منوره^{۱۱} آغاز می‌شود (به نقل از محسنی تبریزی، ۱۳۷۹: ۲۴). وقتی اصالت فرد و اصالت جامعه در مفهوم فلسفی آن به‌کار می‌رود به معنی داشتن وجود حقیقی در برابر وجود غیرحقیقی است.

از دیدگاه اجتماعی، گروهی از فلاسفه اجتماعی و متفکران جامعه‌شناس بر این باورند که جامعه دارای وجودی عینی و هویتی خاص خود است و عقیده دارند جامعه واجد یک هستی جدید با ماهیت مشخص و مستقل و متمایز از ماهیت افراد است. گویاترین تبیین و توصیف در این زمینه را می‌توان در آرای امیل دورکیم، جامعه‌شناس فرانسوی یافت (به نقل از محسنی تبریزی، ۱۳۷۹: ۲۵-۲۶).

1. Social Hierarchy
2. Murphy
3. Allport
4. Schneider
5. Mead
6. Cooley
7. Socialization
8. Symbolic Interactionism
9. Individualism
10. Collectivism
11. Elightenment pivot

دسته‌ای دیگر از صاحب‌نظران که به پیروان مکتب اصالت فرد معروف‌اند، وجود جامعه را به‌عنوان یک موجود واقعی و خارجی^۱ نپذیرفته و معتقدند آنچه حقیقتاً در بیرون به‌عنوان یک موجود عینی وجود دارد فرد است و جامعه یک موجود حقیقی سوای آن نیست. درواقع این افراد هستند که وجود عینی دارند و جامعه از ترکیب آن‌ها به وجود آمده و پدیدار شده است. از این‌رو، ترکیب جامعه از افراد ترکیب حقیقی نیست و افراد یک جامعه هرگز مانند یک ارگانیسم (موجود زنده) و یا مانند ترکیب اکسیژن و هیدروژن ترکیب حقیقی پیدا نمی‌کنند و در یکدیگر ادغام نمی‌شوند. بنابراین، روح جمعی و مغز گروهی^۲ گذشته از افراد وجود عینی ندارد (همان منبع، ص ۲۷).

در مقابل اصالت فرد و اصالت جامعه، مفهوم سومی از اصالت مطرح است که ناظر بر اولویت و تقدم حقوق و مصالح اجتماعی بر مصالح و حقوق فردی است.

اصالت با این مفهوم اغلب در مباحث فلسفه نظام‌های سیاسی و اجتماعی به‌کار می‌رود و از دیدگاه نظریه‌های سیاسی و اقتصادی حائز کمال اهمیت است. به‌عبارت‌دیگر بحث در این نیست که واقعیت چیست؟ بلکه مسئله این است که در مقام تشریح و قانون‌گذاری وقتی می‌خواهیم یک نظام اجتماعی مطلوب و ایده آل داشته باشیم، در قوانین و مقررات و برنامه‌ها و نظام‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، مصالح فرد بیشتر در مدنظر باشد یا مصالح جامعه؟ (هوروتیز، ۱۹۷۹: ۷۷-۶۳؛ درآمدی بر جامعه‌شناسی اسلامی، ۱۳۶۳: ۸۳-۲۷۷).

فارابی دیدگاهی معتدل در قبال پارامترهای مؤثر بر فرد و جامعه اتخاذ می‌کند. اینکه روان آدمی متأثر از جامعه و روح جمعی است و مدینه فاضله به‌مثابه عامل تعیین‌کننده (Determinat) و مؤثر بر رفتار، شعور، شخصیت، آگاهی و منش و کردار وی عمل می‌کند، دیدگاه فارابی را به دیدگاه فلاسفه‌ای نزدیک می‌سازد که ظاهراً به اصالت جامعه باور دارند. باین‌وجود، خوض و غور عمیق‌تر و دقیق‌تر در آرای فارابی مبین آن است که او به انسان به‌عنوان موجودی متفاوت از حیوان می‌نگرد و برخورداری او را از «عقل» وجه اختلاف انسان از حیوان می‌داند. عقل به‌عنوان یک قابلیت و استعداد ممتاز به آدمی امکان رشد و تعالی و زندگی در مدینه را می‌دهد. از این‌رو فارابی چون برخی از فلاسفه اجتماعی نظیر پیرس^۳، جیمز^۴ و جان دیوئی^۵ و نیز برخی از روان‌شناسان اجتماعی پیرو مکتب کنش متقابل نمادین نظیر جرج هبرت مید^۶ و چارلز هورتن کولی^۷ عقل را به‌عنوان یک هدیه و موهبت بیولوژیکی، استعداد و قابلیت بی‌همتایی می‌داند که وجه ممیز انسان از حیوان است. بدین‌ترتیب فارابی این استعداد و قابلیت بی‌همتا را فطرت دانسته که همان عقل است (فارابی، ۱۳۵۴: ۱۰۵) و در آفرینش همه انسان‌ها دارای فطرت مشترکی هستند. مع‌الوصف برخورداری آدمی از فطرت مشترک به معنای آن نیست که انسان‌ها از سطحی همسان و یکسان از معارف و معقولات برخوردار باشند. نتیجتاً هر فردی دارای فطرتی خاص خود نیز هست که او را مستعد پذیرش معارف و معقولات ویژه خویش می‌سازد که مشترک بین وی و دیگران نیست (فارابی، ۱۳۵۸: ۱۴۱). از این منظر فارابی با اصالت‌دادن به فطرت آدمی به‌مثابه یک استعداد بالقوه، نقش محیط و علی‌الخصوص عاملیت آموزش و تربیت را در رشد، پرورش و تعالی فطرت‌های فردی و ضعف یا فقدان تربیت را سبب فتور، سستی و تزلزل فطرت‌های فرد می‌داند. چنین تبیینی از سوی فارابی، این استنتاج و برداشت را به دست می‌دهد که او با ممتازدانستن انسان از حیوان به‌واسطه وجود «عقل» و برخورداری از فطرت مشترک و فطرت‌های فردی، نقش جامعه، هدایت و رهبری جامعه، تربیت و آموزش را در رشد و تعالی انسان‌ها و فطرت‌های او دخیل و تعیین‌کننده دانسته و معتقد است برای هیچ فردی از افراد انسان وصول به فضیلت و کمال که فطرت طبیعی آدمی برای او نهاده است ممکن نیست، مگر به‌واسطه اجتماع و زندگی در مدینه. مضافاً آنکه دیدگاه فارابی فارغ از اینکه فرد را از یکسو اصالتاً دارای عقل و فطرت می‌داند و از سوی دیگر عاملیت و نقش مدینه و نیروهای اجتماعی را

1. External
2. Group Mind
3. Peirce
4. James
5. Dewey
6. G.H. Mead
7. C.H. Cooley

در شکوفاسازی استعدادهای فطری و پرورش و تربیت آدمی دخالت می‌دهد، آشکارا چون افلاطون بر مفهوم سومی از اصالت در مقابل اهالی مکتب اصالت فرد و اصالت جامعه در طراحی نظام اجتماعی خود تأکید می‌کند که در آن منافع و مصالح اجتماعی بر منافع و مصالح فرد رجحان و تقدم دارد. به عبارت دیگر، بحث فارابی از تقدم جامعه بر فرد یک بحث حقوقی، اقتصادی و سیاسی است، نه یک بحث انتقادی و نظری. یعنی مسئله اساسی برای فارابی این است که وقتی در مقام تشریح و قانون‌گذاری خواستار یک نظام اجتماعی متعال و ایده‌آل هستیم، باید در قوانین، مقررات، برنامه‌ها، نظام‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، مصالح جامعه و منافع مدینه بیش از مصالح و منافع فردی مدنظر باشد.

۴-۴. مقوله چهارم: مدنی‌الطبع بودن انسان و نیاز به تعاون و مشارکت جمعی

طبیعت و ماهیت اجتماعی و سرشت مدنی انسان یکی از مباحث نظری مهم در روان‌شناسی اجتماعی است. البته این اعتقاد که «انسان مدنی‌الطبع است» از فلاسفه یونانی چون افلاطون و ارسطو به یادگار مانده است.

فارابی نیز متأثر از ارسطو و افلاطون معتقد است جامعه و تمدن‌سازی در طبیعت انسان‌هاست. به‌زعم او انسان بدون جامعه و گروه‌های اجتماعی مانند یک سیستم و ارگانی است که اگر جزئی از آن نباشد، به اضمحلال و نابودی او منجر خواهد شد. فارابی در طرح مدینه فاضله برای رسیدن به سعادت و فضیلت، مسئله تعاون و همکاری را از اساسی‌ترین خصوصیات جامعه سالم دانسته و فقدان یا کاستی و ضعف آن را گناه و عناد و کینه‌توزی برمی‌شمارد و آن را از ویژگی‌های جامعه غیرفاضله و جهال می‌داند (مدینه فاضله، ص ۱۷۴).

آنچه که اندیشه فارابی را در باب زندگی گروهی و جمعی انسان به مباحث روان‌شناسی اجتماعی نزدیک می‌سازد موضوع نیازهای طبیعی^۱ آدمی است به زندگی اجتماعی. او در سیاست مدینه فاضله آشکارا بیان می‌کند «آنچه که انسان را به تکاپو می‌افکند و به زندگی گروهی می‌کشد نیازهای طبیعی اوست». نیازهای طبیعی آدمی بدون یاری دیگران قابل اجابت و ارضا نیستند. از این‌رو انسان‌ها جز از طریق یاری‌گری نسبت به هم و زندگی گروهی و تعاونی نمی‌توانند این نیازها را برآورده سازند. از طرفی نیازهای طبیعی و تأمین آن‌ها عامل تعیین‌کننده، برای بقای^۲ اوست. به‌زعم فارابی میل به کمال فطری جز به مدد اجتماعاتی که در امور یاریگر و مددکار هم باشند و در رفع نیازهای یکدیگر بکوشند صورت نمی‌گیرد. در نتیجه تأمین نیازهای طبیعی به بقای آدمی و بقای جامعه و پایداری جامعه به کمال انسانی می‌انجامد. فارابی این شرایط و عوامل را لازم و ملزوم هم دانسته که در یک رابطه دیالکتیک با یکدیگر قرار دارند و به هم بسته و پیوسته‌اند. دیدگاه فارابی در باب نیازهای طبیعی و نقش آن‌ها در حیات انسانی و زندگی اجتماعی تا حدود زیاد با دیدگاه روان‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی نظیر مازلو^۳ (۱۹۵۵) و اسکاچر^۴ (۱۹۵۹) مک آدامز^۵ (۱۹۷۹)، اوکانر^۶ و روزن بلاد^۷ (۱۹۹۶) تشابه دارد. مازلو در طبقه‌بندی نیازهای پنجگانه آدمی، به نقش گروه‌ها، نهادها و انجمن‌هایی اشاره می‌کند که اصالتاً اجتماعی‌اند و شرط وجود آن‌ها قائم به تأمین نیازهای طبیعی آدمی است (به نقل از اسکاچر، ۱۹۵۹: ۲۴).

از این‌رو مازلو ارضا و تأمین نیازهای طبیعی انسان را در جامعه و در درون محیط‌های اجتماعی مقدور دانسته و آن را منوط به همکاری و تعاون میان انسان‌ها و پذیرش متقابل آنان در نظر می‌گیرد. بدین ترتیب مازلو نیز با فارابی در باب مدنی‌الطبع بودن انسان اشتراک نظر داشته

1. Natural Needs
2. Survival
3. Maslow
4. Schachter
5. Mc Adams
6. O' Conor
7. Rosen blood

و معتقد است انسان موجودی اجتماعی است و لازمه زندگی اجتماعی، تعاون و همکاری است (مازلو، ۱۳۵۷: ۷۶-۸۴؛ دیویس و نیواستروم، ۱۳۷۳، به نقل از محسنی تبریزی ۱۳۹۵: ۱۰۷).

۴-۵. مقوله پنجم: همانندی جامعه و ارگانسیم - تمثیل زیستی^۱ - ارگانی

رویکرد فارابی در تبیین نظام اجتماعی و نظام زیستی رویکرد زیستی-ارگانی است. او در این رویکرد بر همانندی جامعه و ارگانسیم تأکید دارد. از این منظر وی همچون برخی از فلاسفه متقدم نظیر افلاطون و متأخر نظیر کنت، اسپنسر، دورکیم، کولی و... جامعه را به موجودی زنده (ارگانسیم) تشبیه می‌کند و بر این باور است که همان‌گونه که ارگانسیم نظیر بدن انسان، یک نظام یا سیستم زیستی تلقی می‌شود، از اجزای^۲ و اندام‌هایی به هم بسته و پیوسته تشکیل شده است که هر جزء دارای وظیفه و کارکرد خاصی است. جامعه نیز چون موجودی جاندار از اجزا و بخش‌هایی تشکیل شده است که وظیفه و کارکرد و نقش‌های مشخص را برای اعضای خود تعریف و تعیین کرده است. از این منظر فارابی قائل به نوعی هرم هستی^۳ در آنالوژی زیستی-ارگانی خویش برای جامعه است. در این هرم هستی او پیش از هرچیزی به وجود نوعی سلسله‌مراتب^۴ تأکید می‌کند. در رأس هرم عضوی یافت می‌شود که رئیس است و مرئوس نیست و در پایین‌ترین مرتبه آن عضوی است که خادم و مخدوم نیست و هر مرتبه از مراتب این دو سلسله‌مراتب هماهنگی با دیگر مراتب دارد و طبق فرمان مرتبه بالاتر از خود انجام وظیفه می‌کند. به‌زعم فارابی رئیس اول مدینه فردی است که «بتواند قبول فیوضات عقل فعال نماید. عقل فعال واسطه‌العقد عالم هستی است و هموست که فیضان و سیلان فیض الهی و در نتیجه اکمال انسان و رئیس اول را ممکن می‌سازد. جایگاه او در مدینه مانند موجود اول است در عالم و قلب در تن به‌طوری که آن سبب ایجاد و نظم عالم کائنات می‌شود و این سبب تکوین سایر اعضای بدن و حصول قوت‌های اعضای بدن می‌شود. رئیس اول بی‌آنکه بخواهد به تصرف و تغییر مدینه موجود بپردازد به تأسیس آن اقدام می‌نماید و اوست که بر مدینه مقدم است و نه مدینه بر او، و بر محور کمال و شرف اوست که کمال و شرف مدینه فاضله سازمان می‌یابد.» (فارابی، ۱۳۶۱: ۲۶۱-۲۶۹ و فارابی، ۱۳۶۰: ۵۸ به نقل از طباطبائی ۱۳۶۷: ۱۶-۱۷؛ آزاد، ۱۳۹۰: ۱۱۵ و Nuthpaturahman: ۲۰۲۲: ۴۱-۳۸). بدین ترتیب می‌توان گفت فارابی معتقد است افراد جامعه و اجزای ارگانسیم بنا به وجود هرم هستی با یکدیگر اختلاف و تفاوت فطری دارند و جامعه دارای ساخت^۵ و ساختاری^۶ طبیعی است. نتیجتاً اختلاف طبقاتی از ذات یا فطرت افراد مایه می‌گیرد و سازگاری^۷ زمانی تحقق می‌یابد که افراد از نظر مراتب اجتماعی متفاوت باشند، به‌طوری که برخی بتوانند بر برخی دیگر اراده خود را حاکم سازند و آنان را مسخر اراده خویش گردانند (به نقل از کاپلسون، سیاست، ص ۴۰۱ و ابن‌سینا، نجاه، ص ۳۰۳، بحث نبوت).

۴-۶. مقوله ششم: انواع اجتماعات^۸ و انواع جامعه‌های انسانی^۹

۴-۶-۱. انواع اجتماعات

فارابی اجتماعات را برحسب نوع ترکیب و پیچیدگی و میزان گستردگی و تنوع و روابط درونی به دو نوع اجتماعات کامل و اجتماعات غیرکامل تقسیم می‌کند.

1. Analogy
2. Component
3. Life- pyramid
4. Hierarchy
5. Construction
6. structure
7. Conformity
8. Communs
9. Societies

اجتماعات کامل از نظر فارابی اجتماعاتی هستند که مردمان آن قادر به رفع و تأمین نیازهای اساسی خود بوده و با یکدیگر در تعامل و معاضدت کامل به‌سر می‌برند. چنین اجتماعاتی از اُمم و ملل بسیاری که در سرزمین‌های آباد زمین سکونت دارند شکل گرفته است. فارابی به چنین اجتماعاتی اجتماع عظمی نام داده است.

نوع دیگر از اجتماع کامل، اجتماع وسطی است که از جمع آمدن یک ملت در جزئی از قسمت آباد زمین پدید آمده است و بالاخره نوع دیگر از اجتماع کامل، اجتماع صغری است که در آن یک امت در یک شهر زندگی می‌کند (به نقل از فارابی، سیاست مدینه فاضله و کاپلسون، ارسطو، ص ۳۷۷).

نوع دیگر از اجتماعات، اجتماعات غیرکامل است. فارابی این‌گونه اجتماعات را که به‌تنهایی قادر به تأمین نیازمندی‌های خود نیستند، اجتماع غیرکامل می‌نامد.

ده، محله، کوی و منزل در زمره اجتماع غیرکامل اند (همان منبع).

۴-۶-۲. انواع جامعه‌های انسانی

فارابی جامعه را محصول نیاز طبیعی انسان می‌داند و معتقد است که انسان در جامعه است که می‌تواند به بالاترین مراتب و مدارج تعالی و کمال برسد. با این وجود شرط زندگی در جامعه یاری‌گری، معاضدت و معاونت او با افراد جامعه است. سنخ‌شناسی فارابی از جامعه مشتمل بر دو نوع جامعه سالم یا فاضله و جامعه ناسالم یا غیرفاضله است. او در سیاست مدینه فاضله به توصیف این دو نوع جامعه پرداخته است:

۱- جامعه سالم یا جامعه فاضله

فارابی مدینه فاضله یا جامعه سالم را مکان و بستری برای ارتباطات، تعاملات، تقسیم کار، توزیع مسئولیت‌های اجتماعی و رفع و تأمین نیازهای اساسی و طبیعی اعضا و جامعه می‌داند.

فارابی در آنالوژی جامعه سالم، با رویکردی زیستی-ارگانی آن را به موجودی زنده و تندرست و تام‌الاعضا مانند و تشبیه می‌کند. به‌زعم او همان‌طوری که در موجود زنده (ارگانسیم) هریک از اندام‌ها عهده‌دار وظیفه خاصی هستند، هریک از آن‌ها از لحاظ مراتب متفاوت و برخی از اندام‌ها از اندام‌های دیگر برتر و ممتازاند. در جامعه سالم نیز یک عضو که نسبت به اعضای دیگر از حیث هوش و درایت و کیاست و شهامت و شجاعت و عدالت و کف نفس و معرفت و مانند آن برتر و ممتاز است، فرمانده و رئیس اول به شمار می‌آید.

رهبر در جامعه سالم از دیدگاه فارابی تمامیت روح حکومت و قدرت مشروع (اقتدار) است. از این‌رو رهبری نمایندگی حکومت را در جامعه سالم بر عهده دارد. وظیفه اصلی رهبری (حکومت) تلاش وسیع و همه‌جانبه برای استقرار امنیت، برقراری عدالت، حفظ آرامش و فراغت خاطر اعضای جامعه، استقرار آموزش و پرورش، ترویج نیکی‌ها و احتراز از بدی‌ها و پلیدی‌ها و بهره‌گیری مطلوب از استعدادها برای تفویض و واگذاری مسئولیت‌ها در جامعه است (به نقل از فارابی، سیاست مدینه فاضله، ص ۱۷۵).

۲- جامعه ناسالم یا مدینه غیرفاضله

مدینه غیرفاضله یا جامعه ناسالم از نظر فارابی جامعه‌ای است که مردمان آن از کمال و فضیلت به دور، از اخلاق و ایمان و سجایای معنوی تهی، از جود و بذل و دیگرخواهی و بخشش غافل و از علم و حکمت و معرفت بی‌بهره‌اند. در واقع مدینه غیرفاضله ضدونقیض جامعه آرمانی و جامعه سالم اوست.

درواقع جامعه ناسالم فارابی بی‌شبهت به تیپولوژی امیل دورکیم از جوامع انسانی و صور مختلفه بی‌هنجاری و کج‌روی در آن جوامع نیست. دورکیم جوامع آنومیک را جوامعی تعریف می‌کند که در آن‌ها اولاً به‌واسطه وجود تعارض و کشاکش میان قواعد و قواره‌های اجتماعی، افراد نمی‌توانند خود را بر آن‌ها منطبق ساخته و از آن‌ها پیروی نمایند. ثانیاً به‌واسطه فقدان و نبود قواعد و هنجارهای اجتماعی و دستورالعمل

مشخص برای رفتار، افراد دچار پریشانی، نابسامانی و بی‌هنجاری هستند. بدین ترتیب او سه نوع بی‌هنجاری و کج‌روی را در جوامع انسانی تمیز می‌دهد:

۱- کژرفتاری زیستی و روانی: کژرفتاری زیستی-روانی تنها نوع کژرفتاری در اجتماع کامل و بی‌عیب و نقص است. این نوع کژرفتاری نمونه‌کردار فرد بیمار در جامعه سالم است (به نقل از محسنی تبریزی، ۱۳۸۳: ۵۵).

۲- کژرفتاری انقلابی: این نوع کژرفتاری، مخصوص جامعه بیمار و فرد سالم است. کژرفتاری انقلابی برای دگرگونی وضع نابسامان اجتماعی پدید می‌آید (مثال تاریخی نوشیدن جام شوکران به‌واسطه قیام برای دگرگونی اخلاق آتنی به‌وسیله سقراط بود).

۳- کژرفتاری چوله: این نوع کژرفتاری از نظر دورکیم نمایانگر کردار افرادی است که هم تربیت اجتماعی مناسب نیافته‌اند و هم در جامعه بیمار زندگی می‌کنند. از این‌رو کژرفتاری چوله مخصوص جامعه بیمار و فرد بیمار است.

بدین ترتیب از نظر دورکیم اگر جامعه سالم باشد، دو نوع رفتار در آن دیده می‌شود:

۱- رفتار عادی، که همان هم‌رنگی با نرم‌ها و اخلاق جمعی است.

۲- کژرفتاری، که ناشی از عیب‌های زیستی و اختلالات روانی است.

در مقابل، اگر جامعه بیمار باشد، دو نوع کژرفتاری نیز در آن مشاهده می‌شود:

۱- کژرفتاری انقلابی

۲- کژرفتاری چوله یا ناشی از خودپرستی (به نقل از محسنی تبریزی، ۱۳۸۳: ۵۶).

فارابی با ارائه یک نمونه‌شناسی (تیپولوژی) از انواع جوامع ناسالم می‌کوشد ویژگی‌های هر یک از آن‌ها را توضیح دهد:

۱- جامعه ضروریه: مردم آن برای به‌دست آوردن ضروریات زندگی از راه‌های گوناگون مانند زراعت، شکار و... زندگی خود را می‌گذرانند.

۲- جامعه نذاله: مردمان این جامعه ملاک برتری را ثروت‌اندوزی می‌دانند و با هم در کسب سود و بهره رقابت می‌کنند.

۳- جامعه خست: جامعه‌ای که افراد آن فرومایه و در پی امور ناچیز و پست هستند و هدف آن‌ها رسیدن به لذات مادی و شهوانی است.

۴- جامعه کرامت: افراد آن برای به‌دست آوردن افتخارات و کرامات با یکدیگر همکاری می‌کنند تا بلندآوازه شوند چه در گفتار و چه در

کردار و این جامعه بهترین نوع از جوامع ناسالم است.

۵- جامعه تغلب: مردم آن می‌خواهند بر دیگران پیروز شوند و سعادت خود را در این پیروزی می‌دانند.

۶- جامعه خُزیت: مردم چنین جامعه‌ای بدون قیدوبند هستند و همه آزادند تا هرچه می‌خواهند، انجام دهند (سیاست مدینه فارابی، ص

۱۷۵).

۴-۷. مقوله هفتم: تأثیرات گروه بر فرد و نقش تربیتی و اجتماعی‌کننده جامعه

فارابی نقش جامعه و گروه عضویتی را در تربیت و پرورش انسان‌ها حیاتی و اساسی دانسته و معتقد است رفتارها، افعال، ملکات فاضله و آداب

و سنن معلول جامعه و زندگی در مدینه (فاضله) است. به‌زعم او اجتماعی شدن فرد در گروه و تربیت و آموزش وی در محیط‌های اجتماعی

(جامعه) به درونی شدن صفات و افعال حمیده و رشد و تعالی فطرت او می‌انجامد. از این‌رو کیفیت و صحت و درستی رفتار تا حدود زیادی با

کیفیت و جامعیت برنامه‌های آموزشی، پرورشی و تربیتی جامعه فاضله بستگی داشته و لذا وصول به فضیلت و کمال برای هیچ فردی از افراد

جامعه ممکن نیست مگر به‌واسطه گروه و جامعه که در آن می‌زید و عضوی از آن است (فارابی ۱۳۵۸: ۱۴۱، داوری ۱۳۵۴: ۹۰؛ ایمداد،

حفید هودین و عاریف ۲۰۱۹: ۱-۱۰).

فارابی چهار هدف عمده را برای تعلیم‌وتربیت در فرایند اجتماعی کردن فرد مطرح می‌سازد:

۱- آموزش عقاید صحیح و تقویت اعتقاد به آن‌ها

۲- عقایدی همچون اعتقاد به خدا، عقل فعال، جهان آخرت، سعادت و راه وصول به آن از طریق شناخت افعال و اعمالی که به سعادت منتهی می‌شوند.

۳- آموزش مهارت‌های لازم برای تصدی وظیفه در مدینه فاضله

۴- ترغیب و تشویق افراد برای انجام‌دادن وظایف مدنی

فارابی میل به اهداف تعلیم‌وتربیت را منوط به رعایت چهار اصل دانسته و معتقد است رعایت این اصول پدیدآورنده روش‌هایی است برای تحقق اهداف تعلیم‌وتربیت. این اصول از دیدگاه فارابی عبارت‌اند از:

۱- تعلیم‌وتربیت برای فراهم‌آوردن سعادت تک‌تک افراد جامعه است.

۲- تعلیم‌وتربیت جدایی‌ناپذیرند، زیرا آموزشی که به باور و عمل همراه با اعتقاد و یقین منتهی نشود، بی‌فایده است.

۳- رعایت تفاوت‌های فردی از لحاظ استعداد و گرایش به علوم و صنایع ضروری است.

۴- آموزش همگانی: مقصود از آموزش همگانی این است که باید آن دسته از آرا و عقایدی که شرط ضروری رسیدن به سعادت واقعی است به همگان آموزش داده شود.

از نظر فارابی رعایت تفاوت‌های فردی و تنوع موضوعات آموزشی، به‌تنهایی استعدادهای افراد را به فعلیت نمی‌رساند، بلکه باید پس از تعلیم با تمرین در جهت ایجاد عادت‌های مناسب تلاش کرد.

تمرین وسیله پیشرفت و برتری افرادی است که از استعدادهای مساوی برخوردارند. استفاده صحیح از استعداد و به فعلیت درآوردن آن از طریق تکرار و تمرین پدید می‌آید (پیشین).

از دیدگاه روان‌شناسان اجتماعی نیز گروه‌ها به نحو بارزی بر رفتار اعضا در فرایند، آموزش، تربیت، گرفتن نقش، ایفای نقش، تأثیر می‌گذارند. بارون، بیرن و واتسون (۲۰۰۱: ۳۴۱) تأثیر گروه‌ها بر اعضا را در زمینه‌های متعددی نظیر تقلید، تلقین‌پذیری، آسان‌شدن کار در اجتماع، پیروی از هنجارها، تبادل و تفاهم و مانند آن بسیار خطیر و اساسی دانسته و با استناد به آزمایش‌های و تحقیقات تجربی متعدد محققان روان‌شناس اجتماعی، نظریه‌ها و فرضیات بسیاری از اهالی علوم رفتاری و اجتماعی را در خصوص تأثیرات گروه بر رفتار اعضا مورد تأیید قرار داده‌اند. تایلور، پیلو و سیرز (۲۰۲۰: ۲۸۹-۳۳۰) نشان داده‌اند که چگونه صرف حضور دیگران در جمع بر رفتار فرد در گروه تأثیر می‌گذارد و این تأثیرات بنا به نقش فرد، موقعیت او در گروه، هنجارهای مورد اعتنای گروه نظام و پاداش و مجازات گروه و درجه اتحاد و انسجام گروهی نمایان می‌شود.

در برخی از مطالعات روان‌شناسان اجتماعی نظیر کاپلان و میلر (۱۹۸۹)، میپیر (۱۹۸۸)، آلپورت (۱۹۶۳)، اشترن ۱۹۸۴ و... تأثیرات گروه بر اعضا در پیروی آنان از هنجارها و مقررات گروه نشان داده شده است. براین اساس، گروه بر افراد خود فشار آورده و آنان را به دنباله‌روی و متابعت از مقررات و هنجارهای گروه وادار می‌کند. گروه‌ها بر حسب نوع، تداوم و فراوانی و شدت و میزان هنجارشکنی و عدول افراد و اعضا از ضوابط و مقررات گروه انواعی از کیفر و مجازات در نظر می‌گیرند. این مجازات ممکن است با قهر و جبر و طرد و استهزا، تا تنزل مرتبه، قطع پاداش، تنبیه بدنی و تا اخراج از گروه همراه باشد.

فارابی نیز در خصوص افراد خودسر و هنجارشکن معتقد به کیفر و مجازات است. او در «سیاست مدینه» متذکر می‌شود که «بر ریاست مدینه فاضله لازم است که خودسران و هنجارشکنان را شناسایی و حالات و احوال و علت‌های رفتار آنان را تفحص و بررسی نماید و با هر یک مناسب با شرایط و احوال آن صلاح و درمان کند». این کیفرها از تنبیه، زندان و حبس تا تبعید و اخراج را شامل می‌شود.

فارابی هشدار می‌دهد چنانچه در تعلیم‌وتربیت افراد سستی و کاهلی رخ دهد، به‌طوری‌که مسئله نیل آنان به سعادت دچار تزلزل و اختلال شود، ناپهنجاری‌ها، کژرفتاری‌ها و نامالیمات ظهور خواهند کرد و به‌جای انسان‌های با فضیلت و سعادت‌مند انسان‌هایی نزنند، لابلایی و مضر به حال مدینه پدید خواهند آمد.

فارابی برای حل این مسئله و جلوگیری از حدوث آن، موضوع «انضباط امت» و نظارت کامله جامعه بر رفتار اهالی مدینه را متذکر می‌شود و با تأکید بر مراقبت دائم و رصد و پایش افعال و کردار اعضا و دقت در تقویت عزم و اهتمام آنان بر اعمال‌شان و تسلط بر روح و نفسشان، نقش رهبری جامعه و اولیای تربیتی را در این زمینه مهم و خطیر دانسته و با افلاطون هم‌عقیده است که آموزش و پرورش و یادگیری از گهواره و از دوره کودکی آغاز می‌شود و فرد در گروهی عضو است که اصول موضوعه نخستین و معلومات اولیه و استدلال و مقدمات آن را می‌شناسد و تحت آموزش و تربیت کامل و مبتنی بر اصول، قواعد در روش‌های منطقی حرکت می‌کند تا در هر یک از گروه‌های کوچک به رهبری و سرکردگی برسد و راه برای رشد و پرورش رهبران مدینه فاضله هموار شود (کوبره، ۱۳۶۲: ۷۳؛ فارابی، ۱۳۵۸: ۱۳۷؛ ناپتوراهمن، ۲۰۲۲: ۳۹-۴۰).

۴-۸. مقوله هشتم: آنومی^۱ (بی‌هنجاری) و انحراف^۲

دیدگاه فارابی در باب کژرفتاری، انحراف و بی‌هنجاری در جامعه، علی‌الخصوص تعریف مفهومی آن‌ها، علل و اسباب بروز، صور و اشکال، نحوه مقابله و مداخلات اجتماعی^۳ با بسیاری از روان‌شناسان اجتماعی مطرح را در باب رفتارهای پرخطر، انحرافات و آسیب‌های اجتماعی نظیر کلینارد^۴ و مییر^۵، فریمن^۶ و جونس^۷، الیوت اورسون^۸، کنت کنیستون^۹، هیرشی^{۱۰}، هارلوک^{۱۱} و برخی از دورکیمین‌ها و مرتونین‌های^{۱۲} پیرو نظریه نظم اجتماعی^{۱۳} همسو است.

برخی از جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی با گرایش‌های جامعه‌شناسی نظیر رابرت مرتن^{۱۴}، ویلیام گود^{۱۵}، کوهن^{۱۶} فراییدی^{۱۷}، والتر میلر^{۱۸}... معتقدند همه افراد جامعه به یکسان از هنجارها و ارزش‌های اجتماعی تعیین شده پیروی نمی‌کنند. بدین ترتیب جامعه متابعت‌کنندگان هنجارهای اجتماع را «همنوا»^{۱۹} می‌نامد و ناقضین آن‌ها را «ناهمنوا»^{۲۰} به شمار می‌آورد. از میان اشخاص نابهنجار کسانی که رفتار نابهنجارشان تداوم داشته و دیرگاهی دوام آورد، کج‌رو یا منحرف^{۲۱} و رفتار آنان کج‌روی یا انحراف اجتماعی نامیده می‌شود (به نقل از آگبرن و نیمکف: ۱۳۵۳: ۲۵۳؛ ماسیونیس ۲۰۱۸: ۱۳۴).

فارابی نیز کژرفتاری و انحراف را به رفتاری اطلاق می‌کند که از سنجه‌ها و هنجارها و قواعد تعریف شده و مقبول منحرف شده و با انتظارات مشترک اعضای جامعه سازگاری و هم‌نوایی ندارد. از این رو، فارابی معتقد است در مدینه سالم افرادی که با ارزش‌ها و قواعد رفتار مورد انتظار هم‌نوا نباشند «علف هرز» به‌شمار می‌آیند و به‌همان شکل که علف‌های هرز به گیاهان و نباتات ضرر و آسیب می‌رسانند و از رشد طبیعی و

1. Anomic
2. Deviance
3. Social Intervention
4. Cllinard
5. Meier
6. Freeman
7. Jonse
8. Aronson. Elliot
9. Kenniston. Kenet
10. Hirchi
11. Hurlock
12. Mertonians
13. Social Order Theory
14. Robert Merton
15. William Good
16. Cohen
17. Friday
18. Walter Miller
19. Conformist
20. Nonconformist
21. Deviant

لازم آنان جلوگیری می‌کنند، منحرفان و کج‌روان جامعه نیز چون علف‌های هرز برای سلامتی و صحت جامعه، مضر و مخرب بوده و حیات اجتماعی را به مخاطره می‌اندازند. فارابی چنین افرادی را انگل، مهمل و بی‌خاصیت و بی‌فایده دانسته و نقش رهبری و ریاست جامعه فاضله را در جست‌وجو، شناسایی، علت‌یابی، اصلاح و درمان و کاهش کج‌روی و کج‌روان خطیر و تعیین‌کننده می‌داند. او در سیاست مدینه می‌نویسد: «از این رو بر ریاست مدینه فاضله لازم است که همه افراد خودسر و طاعی را جست‌وجو کند و حالات و احوال و اسباب رفتار آنان را تفحص و بررسی نماید و هر گروه را مناسب با حال آن‌ها صلاح و درمان نماید: یا به وسیله اخراج از جامعه، یا مجازات و کیفر و یا گماردن به کاری و شغلی هرچند که کار مفید انجام ندهند و یا افکندن در زندان و محبس» (فارابی، سیاست مدینه، ص ۱۷۵).

۹-۴. مقوله نهم: عوامل محافظت‌کننده^۱ و عوامل خطر آفرین^۲ رفتار

فارابی یکی از موضوعات علم مدنی (علم رفتار) را به عوامل و فاکتورهای محافظت‌کننده، نگهدارنده و مثبت و عوامل و فاکتورهای خطر آفرین و مخاطره‌آمیز اختصاص می‌دهد. عوامل محافظت‌کننده به عواملی اطلاق می‌شود که ما را به سعادت حقیقی و رستگاری و همنوایی با جامعه و نظام ارزش‌های اجتماعی می‌رساند. در مباحث روان‌شناسی اجتماعی نیز عوامل محافظ و مراقبت‌کننده اشاره به موقعیت‌ها، عوامل و حوادث و ویژگی‌هایی دارند که وجود آن‌ها سبب می‌شوند افراد نه‌تنها با احتمال کمتری دچار اختلال، لغزش، شرارت، زشت‌کاری و اعمال قبیحه و نژند شوند، بلکه با احتمال بیشتری به افعال و کردار نیکو و سجایای اخلاقی حمیده و رفتارهای پسندیده و منطبق با هنجارهای اجتماعی و قواعد رفتار پذیرفته‌شده مجهز و متشخص باشند. تاب‌آوری^۳ در مقابل شرایط وسوسه‌گر و وضعیت‌های برانگیزاننده و ترغیب‌کننده کژ رفتاری بر مبنای این اعتقاد بنا شده است که افرادی که در معرض شرایط و عوامل خطر آفرین قرار می‌گیرند متأثر از این عوامل نمی‌شوند و زشتکاری و بی‌هنجاری را تجربه نمی‌کنند. به‌زعم بوتوین (۲۰۰۳)، مواجهه با عوامل خطر آفرین شرط لازم برای آسیب‌پذیری به شمار می‌آید اما شرط کافی نیست.

از این رو، عوامل تاب‌آور سبب می‌شوند افراد در موقعیت‌های دشوار، با وجود عوامل خطرزا از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های ممکن و در اختیار، در دستیابی به موقعیت، رستگاری و شکوفایی در زندگی بهره‌گیرند و از تهدیدها و چالش‌ها سربلند بیرون آیند. فارابی این قابلیت‌ها و ظرفیت‌های ممکن و در اختیار را فضیلت می‌پندارد و راه و شرط به‌وجود آوردن فضیلت را در وجود آدمی افعال و سنن فاضله در جامعه می‌داند.

روان‌شناسان اجتماعی نظیر کاپلان^۴ (۱۹۹۵)، انت^۵ (۲۰۱۶)، بوتوین^۶ (۲۰۰۳) و... بر خورداری از مهارت‌های زندگی^۷، ارتباط با گروه‌های همال^۸ (راست‌رفتار)، کامیابی‌ها، موفقیت‌ها، (تحصیل، کار، زندگی زناشویی و...) نظارت مؤثر نهادهای اجتماعی، برخورداری از اخلاقیات و اعتقادات دینی، قانون‌گرایی، عشق به هم‌نوع، برخورداری از سرمایه اجتماعی و روابط مبتنی بر احساس امنیت در محیط‌های اجتماعی را از عوامل محافظت‌کننده مهم بر شمرده‌اند و داشتن تصویر مثبت از خود و برخورداری از عزت‌نفس، توانایی کنترل زندگی، احساس مسئولیت اجتماعی، احساس تعلق به اجتماع، وجود ارزش‌های اخلاقی و معنوی در محیط زندگی فرد را به‌عنوان عوامل تاب‌آور عمده که تأثیرات عوامل خطر آفرین را به حداقل کاهش می‌دهند، دانسته‌اند.

1. Protective Factors
2. Risk Factors
3. Resiliency
4. Kaplan
5. Ennet
6. Botvin
7. Life Skills
8. Pear Groups

در مقابل، عوامل خطرآفرین به موقعیت‌ها، شرایط، خصوصیات و اوضاع و احوالی اطلاق می‌شود که وجود آن‌ها سبب می‌شود افراد نه تنها با احتمال بیشتری دچار زشت‌کاری، فساد، شرارت، لغزش و افعال و اعمال قبیحه و نژند شوند، بلکه از افعال و کردار نیکو و سجایای اخلاقی حمیده و ارزش‌های انسانی پسندیده و از قواعد رفتار پذیرفته‌شده و نرم‌های اجتماعی ناظر بر رفتارهای بهنجار دور و بری باشند. از دیدگاه گوستافسون^۱ و نتلتون^۲ عوامل خطرآفرین احتمال نتایج مخرب جسمی، روان‌شناختی و اجتماعی را برای افراد جامعه افزایش داده و متقابلاً امنیت، صحت، ثبات و آرامش اجتماعی را در معرض خطر و تهدید قرار می‌دهند. عوامل خطرآفرین غالباً با یکدیگر همبسته بوده و از هم‌تعبیری پیروی می‌کنند (Nettelton and Gustafson, 2020:109).

بوتوین (۲۰۰۳)، عدم برخورداری از مهارت‌های زندگی، داشتن ارتباط با کچروان و گروه‌های همال ناباب (کچرفتار)، ناکامی و عدم کامیابی در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی و فردی (تحصیل، شغل، زندگی زناشویی و...) عدم برخورداری از حمایت اجتماعی، ضعف و سستی پیوندهای اجتماعی، ضعف یا فقدان نظارت مؤثر نهادهای اجتماعی نظیر خانواده، مدرسه، دین و دولت بر اعضا، فقدان احساس امنیت در محیط‌های اجتماعی را از عوامل و شرایط خطرآفرین دانسته و معتقد است وجود این عوامل و شرایط به کاهش یا زوال خودپنداره^۳ و عزت‌نفس^۴، نزول کنترل و توانایی اداره زندگی، کاهش احساس مسئولیت اجتماعی، کاهش احساس پیوند و تعلق به جامعه، نزول ارزش‌های اخلاقی و معنوی در فرد و در محیط زندگی او منجر می‌شود (بوتوین ۲۰۰۳، به نقل از محسنی تیریزی ۱۳۹۶: ۹۰-۹۲).

فارابی معتقد است رفتارها و افعال و سنن و ملکات فاضله، معلول جامعه (مدینه) فاضله است و لذا افعال و کارهایی که انسان را به سعادت حقیقی می‌رساند، خیر، نیکوکاری و فضایل است. به تعبیری این عوامل همان عوامل صیانت‌گر و محافظت‌کننده هستند. به‌زعم فارابی تحقق فضایل در آدمی به‌مثابه عواملی که از او صیانت و مراقبت می‌کنند، خود حکومت فاضله است. اداره حکومت فاضله از نظر فارابی در سایه دو نیرو امکان‌پذیر است: یکی نیرویی که بر قوانین کلی استوار است و دیگری نیرویی است که بر اثر تمرین زیاد در امور کشورداری و اداره مملکت به دست می‌آید (فارابی، ۱۳۵۸: ۱۳۵).

فارابی درعین حال از حکومت‌های غیرفاضله نیز به‌مثابه عوامل خطرآفرین و بازدارنده حصول فضیلت و سعادت حقیقی نام می‌برد و تأکید می‌کند که افعال و رفتار و ملکات حکومت غیرفاضله برای مدینه فاضله مانند یک بیماری مهلک است. او همچنین خطر تهدید و زوال و فساد را در حکومت فاضله گوشزد کرده و از اسباب و عللی به‌مثابه عوامل خطرآفرین نام می‌برد که از ناحیه آن‌ها نمی‌توان مطمئن شد که حکومت‌های فاضله و سنن و مدینه فاضله پایدار بمانند و در ضلالت و گمراهی فرو نیفتند و به سنن و ملکات جاهلیت تبدیل نشوند.

فارابی در کسوت یک عالم مداخله‌گر^۵ و درمان‌مدار^۶ به پیشگیری^۷ و راه‌های جلوگیری از فساد و تباهی در مدینه اشاره می‌کند و بر عدل و داد و فتوت فرمانروایان، آیین مملکت‌داری، صفات و خصال حاکمان و صلاحیت آنان در اداره جامعه و حکمرانی خوب تأکید می‌کند (فارابی، ۱۳۵۸: ۱۳۶) و این عوامل را به‌عنوان عوامل پیشگیرانه و محافظت‌کننده در برابر عوامل تهدیدکننده مدینه فاضله مطرح می‌سازد.

1. Gustafson
2. Nettelton
3. Self Conception
4. Self Esteem
5. Interventionist
6. Therapeutic
7. Prevention

۴-۱۰. مقوله دهم: رهبری و ویژگی‌های رهبری

فارابی در سیاست مدینه فاضله به نقش خطیر رهبر در مدینه فاضله، خصوصاً در برقراری عدالت، استقرار امنیت، حفظ آرامش و فراغت خاطر اعضای جامعه، استقرار و توسعه نظام آموزش و پرورش کارآمد و مطلوب، ترویج و تبلیغ نیکی‌ها و اعراض و احتراز از بدی‌ها و پلشتی‌ها و بهره‌گیری مطلوب و بهینه از استعدادها، به‌منظور تفویض مسئولیت‌ها و نقش‌ها به آن‌ها، تأکید می‌کند. او معتقد است هر جامعه‌ای نیازمند رهبری است. رهبر نه تنها باید فیلسوف و دانشمند باشد بلکه باید ذاتاً واجد قدرت فرماندهی بوده و توانایی و اراده مشروع ابلاغ فرمان‌ها و دستورات را به فرمانبران داشته باشد. از این رو، فارابی رهبر جامعه را به‌عنوان رئیس و فرمانده، بر مردم جامعه به‌عنوان رهروان، مقدم داشته و اولی می‌دارد.

از آنجایی که فارابی فطرت و توانایی‌های انسان‌ها را گوناگون و متفاوت می‌بیند، بر این باور است که اولاً همه انسان‌ها واجد صلاحیت رهبری جامعه نبوده و رهبری از آن انسان‌های خاص است. ثانیاً همه انسان‌ها موصوف به صفت «حکیم» و «عالم» نیستند و لذا رهبران جامعه به لحاظ داشتن حکمت و دانش از سایر افراد ممتاز و متمایزند. فارابی در عین حال معتقد است، کسانی شایسته نامزدی ریاست و رهبری جامعه‌اند که اولاً از حیث سرشت و طبیعت آماده آن مقام باشند و ثانیاً واجد آن مقام باشند و هیئت ارادی آن را نیز داشته باشند. فارابی دوازده صفت و خصوصیت فردی و شخصیتی را برای رهبری جمهوری در مدینه فاضله نظیر: تندرستی، داشتن فهم قوی، زیرکی و هوشیاری، برخورداری از حافظه قوی، فصاحت بیان، دوستدار علم‌بودن، اعتدال در خور و نوش و کامرانی داشتن، راستگویی، بلندمنشی، احتراز از مال‌اندوزی و پول‌پرستی، دادگری و دلیری و همت استوار در نظر می‌گیرد (فارابی ۱۳۵۴: ۳۰۱ به نقل از آزاد ۱۳۹۰: ۱۱۶-۱۱۷). در آرای روان‌شناسان اجتماعی نظیر بارن^۱، بایرن^۲ و واتسون^۳ (۲۰۰۱: ۳۹۱)، بس^۴ (۱۹۹۸: ۳۹)، کیرک پاتریک^۵ و لاک^۶ (۱۹۹۱: ۴۸-۶۰)، پترسون^۷ (۱۹۹۷: ۱۱۰۷) تعریفی از رهبری (Leadership) و رهبر (Leader) ارائه شده که مشابه و متناظر با تعریف فارابی است. در تعریف آنان رهبری (Leadership) فرایندی است که تحت آن یک فرد از اعضای گروه (جامعه) با برخورداری از قابلیت و ظرفیت رهبری، سایر اعضای گروه یا جامعه را برای نیل به اهداف مشترک گروه تحت تأثیر (Influence) قرار می‌دهد (به نقل از بارن، بیرن و واتسون، ۲۰۰۱: ۳۹۱). رهبر (Leader) نیز فردی از گروه (جامعه) است که به‌مدد قابلیت‌ها و ظرفیت‌هایی بیشترین تأثیر را در درون گروه اعمال می‌کند (همان منبع، ص ۳۹۱).

فارابی نیز «رهبر» را فردی با صفات، توانایی‌ها و قابلیت‌های خاص نسبت به سایر اعضای جامعه توصیف می‌کند که با برخورداری از حکمت و دانش و آمادگی رهبری، جامعه (مدینه فاضله) را براساس اهدافی چون برقراری عدالت، استقرار امنیت، حفظ آرامش و فراغت خاطر اعضا، تحکیم پایه‌های اخلاق و ایمان، تبلیغ نیکی‌ها، تقبیح بدی‌ها، کشف استعدادها و مانند آن تا نیل به فضیلت هدایت می‌کند. در باب اینکه فرد به‌عنوان یکی از اعضای جامعه به مقام ریاست مدینه و رهبر جامعه انتخاب می‌شود، فارابی به چند عامل یا شاخص اشاره می‌کند، از جمله:

- ۱- داوطلب‌بودن و آمادگی داشتن، برای تصدی رهبری گروه یا جامعه (داشتن دعوی رهبری)؛
- ۲- برخورداری از استعداد، توانایی و شایستگی خاص و بارزی که فرد را از سایر افراد جامعه برتر و ممتاز می‌سازد؛
- ۳- مردمانی (کسانی) باشند که دعوی رهبری فرد را بپذیرند و بر رهبری او صحه بگذارند (مقبولیت و مشروعیت)؛

1. Baron
2. Byrne
3. Watson
4. Bass
5. Kirkpatrick
6. Locke
7. Peterson

به لحاظ سبک رهبری، می‌توان گفت سبک رهبری و مدیریتی که فارابی برای اداره جامعه فاضله توصیه می‌کند، سبک مدیریت و رهبری مشارکتی^۱ است.

در مبحث روان‌شناسی اجتماعی سازمان‌ها، رنسس لیکرت^۲ چهار سبک رهبری را برای گروه‌ها و سازمان‌ها شامل سبک رهبری آمرانه، سبک رهبری آمرانه-خیرخواهانه، سبک رهبری مشورتی و سبک رهبری مشارکتی ارائه می‌دهد (به نقل از هرسی و بلانچارد، ۱۳۷۵: ۶۶-۶۷).

به نظر می‌رسد سبک رهبری مشارکتی لیکرت بیش از سایر سبک‌های رهبری به دیدگاه ابونصر فارابی در اداره و مدیریت مدینه فاضله نزدیک است. در سبک رهبری مشارکتی لیکرت، اعتماد و اطمینان کامل رئیس و رهبر جامعه، گروه یا سازمان نسبت به رهبران و اعضا وجود دارد و سازمان (گروه و جامعه) از نوعی وحدت و یگانگی برخوردار است. ارتباطات نه فقط در جهات بالا و پایین جامعه، بلکه بین بخش‌های مختلف سازمان (گروه و جامعه) جریان دارد. انگیزش اعضای گروه یا سازمان بر اثر همکاری، یادگیری و مشارکت مستقیم آنان در بهبود شرایط، صیانت از ارزش‌ها و اهداف مقرر حاصل و تقویت می‌شود. تحت این نوع مدیریت، تعاملات و کنش و واکنش رهبر و پیروان (رئیس و مرئوسین) گسترده، صمیمانه و توأم با اعتماد و اطمینان متقابل و مبتنی بر نوعی همدلی و الفت عمیق است. از لحاظ فراگرد کنترل و نظارت، در سبک رهبری مشارکتی مسئولیت جمعی و گسترده‌ای وجود دارد که همه آحاد و افراد گروه بدان مقید و در آن مشارکت دارند. بین سازمان‌های رسمی و غیررسمی بر سر اهداف، ارزش‌ها و سرنوشت گروه (مدینه) وحدت و اشتراک نظر وجود داشته و از این رو همه نیروهای اجتماعی از کوشش‌هایی که برای تحقق هدف‌های سازمان (گروه جامعه) به عمل می‌آید، حمایت و جانبداری می‌کنند (به نقل از هرسی و بلانچارد، ۱۳۷۵: ۶۶-۶۷).

۵. جمع‌بندی و استنباطات

تحلیل و تفسیر دیدگاه فارابی با مرکزیت دادن به جنبه‌ها و ابعاد روان‌شناختی اجتماعی آن به مدد تفسیر متن و تحلیل شماتیک، ضمن عرضه صورت‌بندی خاص از نظرات، وجوه و ابعاد روان‌شناختی اجتماعی اندیشه او، نشان‌دهنده و مبین ارتباط ارگانیک و پیوسته بین دنیاشناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی فارابی است.

در پرتو خطوط فکری و اندیشه فارابی در باب انسان، جامعه، فضیلت، سعادت، کمال و رستگاری، می‌توان ابعاد اندیشه و نظرات روان‌شناختی اجتماعی او را با استعانت از رهیافت تفسیر متن بر پایه تحلیل تماتیک صورت‌بندی کرد:

اول آنکه فارابی علم مدنی نظری را متوجه رفتارهای مورد انتظار گروه، افعال نیک و هنجارمند دانسته و بر خلق و خوهایی تأکید می‌کند که رفتارهای بهنجار و افعال پسندیده از آن‌ها مایه می‌گیرند. علم مدنی عملی نیز چون علم مدنی نظری ناظر بر رفتار است و بر شناخت شرایط و عواملی که در اثر آن زمینه برای تحقق و بروز اعمال نیک و رفتارهای بهنجار در جامعه فراهم می‌شود، تأکید می‌کند. بدین ترتیب، فارابی در کسوت یک روان‌شناس اجتماعی بر آن است که نشان دهد مدینه (جامعه) در ایجاد فضیلت در وجود انسان‌ها نقش بازی می‌کند تا او را به صلاح، فلاح و رستگاری رهنمون شود و ایجاد فضیلت نیز جز از طریق یک فرایند اجتماعی کردن کارآمد به وسیله نهاد سیاست و رهبری عالمانه آن در مدینه مقدور نیست.

دوم آنکه فارابی، طبیعت و ماهیت آدمی و رفتار و شخصیت او را با «فطرت» او به یک معنی دانسته و عقل و خردورزی او را وجه اختلاف انسان و حیوان به شمار می‌آورد و بر این باور است که آدمی به مدد عقل و خرد است که از استعداد و لیاقتی ممتاز برخوردار می‌شود و امکان زندگی در مدینه و فرصت رشد و تعالی خود را در آن می‌یابد. فارابی در واقع این استعداد بی‌همتا را که وجه ممیزه انسان از حیوانات است فطرت

1. Parficipative Leadership

2. R. Lickert

می‌نامد. با این وجود، به‌زعم او انسان‌ها ضمن برخورداری از فطرت مشترک در آفرینش، از حیث معارف و معقولات با یکدیگر برابر و همسان نیستند، به طوری که استعداد آنان در پذیرش و هضم معارف و معقولات متفاوت است و این عامل اصلی در تبیین «سلسله‌مراتب اجتماعی» است.

سوم آنکه نظام تربیتی و آموزشی جامعه، نقش عمده در تهذیب اخلاق، رشد و پرورش فطرت، ایجاد فضیلت و هدایت افراد جامعه به کنش‌های هنجارمند و افعال نیک دارد.

فارابی چهار هدف عمده را برای تعلیم و تربیت در فرایند اجتماعی کردن اعضای جامعه مطرح می‌سازد:

۱- آموزش عقاید و نگرش‌های متعال، انسانی، اصولی و مبتنی بر نظام ارزش‌های الهی؛

۲- یافتن طرق و روش‌هایی برای ترویج عقاید نیک و تقویت این اعتقادات و راه وصول بدان‌ها؛

۴- ترغیب و تشویق افراد جامعه برای انجام وظایف مدنی و اجتماعی.

چهارم آنکه فارابی جامعه را به وجود افراد و روابط و تعاون و تعامل بین آن‌ها تعریف می‌کند و معتقد است در یک جریان تعاملی، مدینه فاضله^۱ انسان کامله^۲ را پدید می‌آورد و انسان کامله، مدینه فاضله را می‌سازد و دوام می‌بخشد. از این رو او به یک جریان دیالکتیکی بین جامعه و انسان اعتقاد دارد و چون روان‌شناسان اجتماعی مکتب کنش متقابل نمادی انسان و جامعه را توأم در پیمودن راه وصول به کمال و تعالی دخیل می‌دانند.

پنجم آنکه دیدگاه فارابی فارغ از اینکه او از یکسو فرد را اصالتاً دارای عقل و فطرت می‌داند و از سوی دیگر، عاملیت و نقش مدینه و نیروهای اجتماعی را در شکوفاسازی استعدادهای فطری و تربیت آدمی دخالت می‌دهد، آشکارا چون برخی از فلاسفه متقدم نظیر افلاطون و متأخر چون راولز^۳ بر مفهوم سومی از اصالت تأکید می‌کند که در آن منافع و مصالح اجتماع به منافع و مصالح فرد رجحان و تقدم دارد. از این رو، وی بدون آنکه اصالت فرد را در مقابل اصالت جامعه نفی کند بحث از تقدم جامعه بر فرد را به‌عنوان یک بحث حقوقی، سیاسی و اقتصادی مطرح می‌سازد و نه یک بحث انتقادی و نظری.

ششم آنکه فارابی با تأکید بر نقش خطیر و بارز تعاون و مشارکت جمعی در نیل آدمی به سعادت و فضیلت و استمرار حیات جامعه سالم، معتقد است آنچه انسان را به تعاون، همکاری، زندگی گروهی و میل به مشارکت می‌کشاند، نیازهای طبیعی و فطری اوست؛ «نیازهایی که تشفی و تأمین آن‌ها سبب بقای آدمی و پایداری جامعه می‌گردند.»

هفتم آنکه از دیدگاه فارابی رعایت تفاوت‌های فردی و تنوع موضوعات آموزشی به‌تنهایی استعدادهای افراد را به فعلیت نمی‌رساند. بلکه باید پس از تعلیم یا تمرین برای ایجاد عادت‌های مناسب تلاش کرد.

هشتم آنکه فارابی با دیدگاهی نظم‌گرایانه، حیات مدینه فاضله را در گرو نظم و در سایه قانونمندی دانسته و پیروی از قواعد رفتار اجتماعی را در مدینه، لازمه استحکام، انسجام و بقا و دوام آن می‌داند. از این رو، معتقد است هنجارشکنان و کج‌روان چون علف‌های هرز برای سلامتی جامعه مضر و خطرناک‌اند و لذا وظیفه رهبری مدینه فاضله را علت‌یابی، مداخله و اصلاح و درمان قانون‌ستیزان و کژرفتاران می‌داند.

نهم آنکه فارابی مانند بسیاری از روان‌شناسان اجتماعی درمان‌مدار نظیر کاپلان، بوتوین و ایوانز وجود عوامل تاب‌آور را در جامعه سبب رستگاری و فضیلت دانسته و برخورداری از عزت‌نفس، خودپنداره قوی، احساس مسئولیت اجتماعی، دین‌داری، نوع‌دوستی و احساس تعلق به اجتماع را از عوامل عمده در کاهش آسیب‌های اجتماعی، انحرافات و عوامل خطرآفرین و تهدیدکننده سلامتی جامعه می‌داند.

دهم آنکه ارتقای ظرفیت‌های مربوط به تاب‌آوری، کف نفس و خویشتن‌داری، تهذیب اخلاق، پرهیز از افعال نکوهیده و رفتارهای خطرآفرین از دیدگاه فارابی در سایه آموزش، تربیت و نظارت و کنترل صحیح اجتماعی و تحت رهبری و ادارهٔ مدینهٔ فاضله محقق می‌شود. یازدهم آنکه دوام، بقا، حیات و عزوجلالات جامعه در گرو هدایت و رهبری عالمانه در یک نظام سیاسی متعال است. فارابی هدایت و رهبری گروه و جامعه را یک نیاز اساسی و حیاتی دانسته و رهبران جامعه را به لحاظ داشتن حکمت، دانش و بینش از سایر افراد ممتاز و متمایز می‌داند. او با تأکید بر سبک رهبری مشارکتی به‌عنوان شیوه‌ای مؤثر و کارآمد در رهبری گروه، معتقد است در این سبک از رهبری، اعتماد متقابل بین رهبران و رهروان بیش از سایر سبک‌های رهبری است و به وحدت و یگانگی گروه کمک شایانی می‌کند.

۶. منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۰). تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام. چاپ نهم. تهران: نشر علم.
- داوری، رضا (۱۳۵۴). فلسفهٔ مدنی فارابی. تهران: شورای عالی فرهنگ و هنر.
- درآمدی بر جامعه‌شناسی اسلامی (۱۳۶۳). جمعی از نویسندگان. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۳). فرار از مدرسه، دربارهٔ زندگی و اندیشهٔ ابوحماد غزالی. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- طباطبائی نژاد، سید جواد (۱۳۶۷). تاریخ اندیشه سیاسی در ایران. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- فارابی، ابونصر (۱۳۵۸). سیاست مدنی. ترجمهٔ جعفر سجادی. تهران: انجمن فلسفهٔ ایران.
- فارابی، ابونصر (۱۹۸۴). آراء الاهلال المدینه الفاضله. قاهره (عربی).
- فارابی، ابونصر (۱۹۹۵). تحصیل السعاده، حاشیه و شرح علی بوملحم. انتشارات الهلال. چاپ اول (عربی).
- فارابی، ابونصر، (۱۳۴۸-۱۳۶۴). احصاء العلوم، ترجمهٔ حسین خدیوچم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- فارابی، ابونصر، التعليمات (۱۳۹۲). تصحیح و تحقیق سیدحسین موسویان. مؤسسه پژوهش حکمت و فلسفهٔ ایران.
- کاپلسون، فردریک (۱۳۸۵). تاریخ فلسفه، جلد اول. ترجمهٔ سید جلال‌الدین مجتبیوی. انتشارات علمی و فرهنگی.
- کلاین برگ، اتو (۱۳۷۶). روان‌شناسی اجتماعی، ترجمهٔ علیمحمد کاروان، تهران: نشر اندیشه.
- کولی، چارلز هورتون (۱۴۰۰). طبیعت آدمی و نظم اجتماعی. ترجمهٔ محمد صفار. تهران: انتشارات سمت.
- متحدین، ژاله (۱۳۸۱). دانش‌نامه کوچک ایران، اساطیر، تاریخ، جغرافیا. تهران: توس.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۹). اندیشه‌های سیاسی قرن بیستم (پلی کپی درسی). دانشکدهٔ علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۳). وندالیسم. تهران: انتشارات آن.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی بالینی. جلد دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۹۵). روش تحقیق کیفی در مکاتب تفسیری: زمینه‌ها و کاربرد. تهران: انتشارات اطلاعات.
- نتون، یان ریچارد (۱۳۸۱). فارابی و مکتبش. ترجمهٔ گلی باباسعیدی. تهران: نشر نقطه.
- هاشمی، سیدابوالقاسم (۱۳۵۱). زندگی و شرح‌حال علمی و فکری ابونصر فارابی معلم ثانی. تهران: مؤلف.
- هرسی، پاول و بلانچارد، کنت ایچ (۱۳۷۳). مدیریت رفتار سازمانی. ترجمهٔ علی علاقه‌بند. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- Aronson, E. (1995). *The social Animal*. W. H. Freeman and company.
- Baron, R., Byrne, D., & Watson, G. (2010). *Exploring Social Psychology*. Pearson Education Canada Inc, Toronto.
- Bass, B. I. (1998). *Leadership*. New York: Free Press.
- Botvin, G. J. (2003). *Life Skills Training*. *Journal of Primary Prevention*, 25, 211-243.
- Cheal, D. (2005). *Dimention of Sociological Theories*. New York: Palgrave Macmillan.
- Freeman, H., & Jones, W. (1991), *Social Problems: Causes and Controls*. Chicago: Rand MC Nally: Company.
- Hall, E. T. (1986). "Foreword", In J. Collier and M. Colier (eds), *Visual Anthropology: Photography as a Research Method*. Albuquerque: University of New Mexico Press.

- Hirschi, T. (1969). *Causes of Delinquency*. Berkeley: University of California Press.
- Horowitz, I. L. (1979). *Foundations of Political Sociology*. New York: Harper and Row.
- Hrulock, E. (1974). *Personality Development*. N.Y.: McGraw Hill.
- Kaplan, M. (1989). Task, Situational and Perceived Determinants of Influence Processes in Group Decision Making. *Journal of Personality and Social Psychology*, 65, 681-706.
- Keniston, K. (1965). *Young Radicals: Notes on committed Youth*. New York: Arcourt Brace and World.
- Kirkpatrick, S. A., & Loke, E. A. (1991). Leadership: Do Traits Matter? *Academy of Management Executive*, 5(2), 48-60.
- Maslow, A. (1958). A Theory of Human Motivation. *Psychological Review*, July, 370-396.
- Mead, G. H. (1934). *Mind, Self, and Society*. Chicago: University of Chicago Press.
- Muhsin, M. (2013). *Al – Farabi's Imperfect State*. JSTOR, 691-726.
- Murphy, G. (1932). *Historical Introduction on Modern Psychology*. New York: Macmillan.
- Najjar, F. M. (1958). Al-Farabi on Political Science. *The Muslim World*, 48(2), 94-103.
- Nettleton, S. (2020). *The sociology of health and illness*. John Wiley & Sons.
- Nuthpaturahman, N. (2022). Al-Farabi's Philosophy About The Main Country (Al-Madinah Al-Fadhilah). *Jurnal Ilmiah Ilmu Pendidikan dan Kedakwahan*, 15(30), 37-42.
- O'Connor's, S., & Rosen blood, K. (1996), Affiliation, Motivation in Every Day Experience. *Journal of Personality and Social Psychology*, 70, 513-522.
- Rakich, J. S., Longest, B., & O'Donovan, T. (1996). *Managing Health Care Organizations*. P. A.: W. B. Souder's Company.
- Schechter, S. (1959). *The Psychology of Affiliation*. Stanford University Press.
- Schutz, A. (1962). *Collected Papers*. Vol. I, II, Den Haag, Nijhoff.
- Skinner, B. F. (1972). *Beyond Freedom and Dignity*. New York: Macmillan.
- Taylor, S., Peplau, L., & Sears, D. (2020). *Social Psychology*. New Jersey: Upper Saddle River.